روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

پنجشنبه | ۱۹ مهر ۱۴۰۳ | ۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۶ | ۱۰ اکتبر ۲۰۲۴ | سال شانزدهم | شماره ۴۱۵۰ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

| ۱۱۹۰ سال و ۲۸ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.16 | NO.4150 | THU.OCT.10, 2024 | ISSN:2008-2886

رقابت حساس تیم‌های ملی فوتبال ایران و ازبکستان امروز در تاشکند برگزار می‌شود

دوئل صدرنشینی

صفحه ۴

نگاهی به فیلم «در آغوش درخت» دومین ساخته بابک خواجه‌پاشا

در آغوش مخاطب

صفحه ۸

تحقق راهبرد سیدحسن در شمال سرزمین‌های اشغالی و تشدید بحران آوارگی شهرک‌نشینان

از ضربات متعدد موشکی به شهرک‌های اشغالی تا عقب راندن تهاجم زمینی ارتش صهیونیستی

وعده صادق نصرالله

صفحه ۷

تیترهای امروز

رایزنی‌های مهم عراقچی در عربستان دیدار با بن‌سلمان و وزیر خارجه سعودی

میدان در دیپلماسی

■ عراقچی: مذاکرات درباره توقف جنایات و نسل‌کشی در غزه و لبنان است

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از اهمیت سیاست‌های مالی و پولی دولت برای کنترل تورم در نیمه دوم سال ۱۴۰۳

سیاست‌های تورمی ممنوع!

صفحه ۳

نگاهی به سیاست وزارت اقتصاد در افزایش نرخ ارز نیمایی و کاهش فاصله قیمت آن با بازار آزاد

دردسرهای ارز تک‌نرخی

صفحه ۳

۲۹۱ ضمیمه طنز راه راه

صفحه ۵

شنود اتاق جنگ اسرائیل

شنای سگی

یادداشت روز

همان‌که نصرالله گفت

[محمدعلی حسن‌نیا]

برآورد اولیه اکثر سیاستمداران و تحلیلگران اسرائیلی بعد از ترور شهید سیدحسن نصرالله این بود که حزب‌الله به بن‌بست می‌رسد و دیگر ماشین نظامی و جنگی این گروه مانند گذشته کار نمی‌کند. درست بعد از ترور دبیرکل حزب‌الله موجی از حملات موشکی و راکتی به اراضی اشغالی فلسطین انجام شد و صهیونیست‌ها در بهت فرو رفتند که چگونه این اتفاق حتی بعد از این ترور سنگین رخ داده است!

اکنون بعد از چند روز که از ترور دبیرکل شهید حزب‌الله می‌گذرد، عمق و سطح موشک‌ها نیز افزایش می‌یابد. موشک‌های حزب‌الله از فادی ۱ و ۲ به فادی۳ ارتقا یافت و با موشک‌های نور اسرائیل را هدف قرار داد. این برای بار نخست بود که حزب‌الله راهبرد موشکی خود را کمی تغییر داد و به جای موشک‌های با برد کوتاه از موشک بالستیک استفاده کرد. این حملات بویژه به حیفا، کریات شمونه و صفد چند پیام مهم را برای طرف اسرائیلی خواهد داشت. اول اینکه روند نظامی حزب‌الله با تغییرات سیاسی یا ترور در سطوح فرماندهی تغییر نمی‌کند، شاید خسارت زیادی به سطح فرماندهی حزب‌الله وارد شده است اما این روند ترور باعث توقف عملیات‌ها نمی‌شود.

به زبان ساده‌تر می‌توان اینگونه گفت «ماشین ترور اسرائیل، ترمز ماشین نظامی حزب‌الله» را نمی‌کشد و حزب‌الله همچنان بدون ترمز در حال زدن شهرها و پایگاه‌های مختلف رژیم صهیونیستی است. مقاومت لبنان هم به این درک رسیده است که بعد از ترور شهیدسیدحسن نصرالله دیگر نمی‌توان خوشبین به مذاکره و روند سیاسی بود و باید از رهگذر قدرت نظامی و موشکی به میز مذاکره فشار آورد تا جنگ پایان یابد. برنده و بازنده اصلی این جنگ اراده‌های ۲ طرف است. حزب‌الله عزم خود را جزم کرده است که حملات موشکی را به شهرهای حیفا و حتی شاید در عمق بعدی به تل‌آویو برساند. از همان ابتدا مقاومت لبنان قصد نداشت جنگ را تا آسمان تل‌آویو بکشاند. به همین دلیل هر بار در پاسخ به جنایات بیشتر اسرائیل، یک مکان و یک هدف جدید را در عمق بیشتر با سلاح پیشرفته‌تر هدف گرفت. این نشان از تعادل روانی حزب‌الله در میدان دارد.

حزب‌الله قصد دارد بر اساس یک جنگ فرسایشی عمل کند و هر بار یک خسارت بزرگ را به تل‌آویو تحمیل کرده تا از این رهگذر بتواند شروط اصلی خود برای پایان جنگ را محقق کند. عملیات‌های حزب‌الله شاید در نبرد کلاسیک به عنوان پیروزی به حساب نیاید اما زمانی که این جنگ شیوه نامتقارن به خود می‌گیرد نشان می‌دهد چه ضربه بزرگی به تل‌آویو وارد آمده است. اسرائیل اصل بازدارندگی خود را زیر سوال می‌بیند. برای ۱۰۰ هزار آواره شمال پاسخی ندارد. نمی‌تواند وارد حمله زمینی تمام‌عیار شود، زیرا نمی‌داند حزب‌الله چه غافلگیری‌هایی را آماده کرده. به همین خاطر هم چند بار گردان‌های ویژه اسرائیل به مرز لبنان رفتند و تنها به پیدا کردن چند تونل غیرفعال بسنده کردند و پارکی را در مارون‌الراس تخریب کرده و دستاورد نظامی برای آن ساختند اما به این زاویه نپرداختند که حزب‌الله در چند روز گذشته بیش از ۲۰ نظامی اسرائیلی را در کمین هلاک و چندده نفر دیگر را زخمی کرده است. این پاسخ‌ها در کنار حملات موشکی به کریات شمونه که ۲ کشته برجا گذاشت نشان می‌دهد میدان لبنان بسیار فراخ است و اسرائیل نمی‌تواند به راحتی از آن رهایی یابد. تحولات میدانی مرزی اخیر پس از حملات هوایی و توپخانه‌ای سنگین می‌تواند سنجه و نشانه‌ای از چشم‌انداز حمله زمینی برای اسرائیل و چه بسا تکرار تجربه ۲۰۰۶ باشد. هر چند فعلا در آغاز حمله زمینی برای قضاوت درباره سرنوشت آن زود است اما «اگر» روند پرتلفات این ۲ روز در سایه پاتک‌ها و کمین‌های پی در پی علیه نیروهای اسرائیلی بویژه پس از ورود تانک‌ها در هفته‌های آتی نیز ادامه یابد، می‌توان گفت در این حالت نتانیاهو با صدور مجوز حمله زمینی به لبنان بزرگ‌ترین اشتباه عمر خود را کرده است و به احتمال زیاد با بن‌بستی شبیه غزه در جنوب لبنان نیز مواجه خواهد شد.

نتانیاهو پس از موفقیت‌های تاکتیکی در لبنان و تصویر برساخته از آن می‌پنداشت شرایط برای تکمیل این روند و تبدیل این موفقیت‌ها به پیروزی راهبردی با شکست تاریخی حزب‌الله به عنوان نقطه عزیمت بازآفرینی موازنه‌ها و نظم امنیتی و ژئوپلیتیک خاورمیانه فراهم است و سخنان او درباره تغییر چهره منطقه نیز معطوف به این برآورد بود. این شکست هم جز با حمله زمینی، ایجاد منطقه حائل در داخل لبنان و دست‌کم پایان دادن به حضور نیروهای حزب‌الله در جنوب لبنان و سپس حرکت در جهت خلع سلاح و حذف آن از معادلات داخلی لبنان میسر نمی‌شد. برگردان اولیه چنین وضعیتی نیز فراهم شدن شرایط بازگشت ۱۰۰ هزار آواره اسرائیلی به شهرک‌های غصبی تخلیه شده در شمال بود.

چطور جامعه رژیم صهیونیستی با جنایت‌های ارتش خود در غزه و لبنان کنار می‌آید؟

نازیسم در اورشلیم

ترجمه

عومر بَرتوف*: قرار بود ۱۹ ژوئن ۲۰۲۴ در دانشگاه بن‌گوریون شهر بئرشبع اسرائیل سخنرانی کنم. سخنرانی من بخشی از رویدادی بود که به تظاهرات دانشجویی سراسری علیه اسرائیل می‌پرداخت. می‌خواستم علاوه بر طرح موضوع جنگ در غزه، به طور کلی بررسی کنم آیا این اعتراضات بیان واقعی خشم دانشجویان بود یا آن‌طور که عده‌ای مدعی شده بودند، ناشی از احساسات ضدیهودی. اما برنامه آن‌طور که انتظار داشتم پیش نرفت.

وقتی به ورودی تالار سخنرانی رسیدم، گروهی از دانشجویان جمع شده بودند. فورا معلوم شد آنها برای شرکت در رویداد نیامده‌اند، بلکه می‌خواهند علیه آن اعتراض کنند. ظاهرا روز قبل رویداد، پیامی واتس‌آپی به برگزاری این سخنرانی واکنش نشان داده و دانشجویان را به تجمع فراخوانده بود: «نمی‌گذاریم برگزار شود! تا کی باید به خودمان خیانت کنیم؟!»

در آن پیام همچنین ادعا شده بود من عریضه‌ای را امضا کرده‌ام که اسرائیل را «رژیم آپارتاید» معرفی کرده بود (در حقیقت، اشاره عریضه به رژیم آپارتاید در کرانه غربی بود). ضمنا «متهم» شدم که نوامبر ۲۰۲۳ در نیویورک‌تایمز مقاله‌ای نوشته و گفته‌ام اگرچه از اظهارات رهبران اسرائیل نیت نسل‌کشی استنباط می‌شود، هنوز مجال برای جلوگیری از ارتکاب آنها به نسل‌کشی باقی است. در این مورد، اتهام بی‌مورد نبود. اورن یفتیچل، جغرافیدان برجسته و گرداننده این رویداد نیز مورد انتقاد بود. جرم او مدیریت سازمان «ضدیهودی» بتسیلم بود؛ یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد معتبر جهانی در زمینه حقوق بشر.

وقتی شرکت‌کنندگان میزگرد و تعدادی از اعضای عمدتا سالخورده هیات علمی دانشگاه به ترتیب وارد تالار شدند، مأموران حفاظت از ورود دانشجویان معترض ممانعت کردند ولی به معترضانی که در سالن سخنرانی را باز نگه داشته بودند و در بلندگوهای دستی شعار می‌دادند و با تمام توان مشت بر دیوارها می‌کوبیدند، کاری نداشتند.

بعد حدود یک ساعت اختلال، توافق کردیم احتمالا بهترین اقدام، دعوت از دانشجویان معترض به گفت‌وگو است، مشروط بر اینکه آشوب را متوقف کنند. تعداد زیادی از آن کنشگران بالاخره وارد تالار شدند و ۲ ساعت را به صحبت گذراندیم. آنطور که معلوم شد، اکثر این زنان و مردان جوان اخیرا از خدمت ارتش ذخیره در نوار غزه بازگشته بودند.

گفت‌وگوها و تبادل نظرها دوستانه یا «مثبت» نبود، ولی روشنگر بود. این دانشجویان ضرورتا نماینده کل دانشجویان اسرائیلی نبودند، آنها کنشگران سازمان‌های راست افراطی بودند ولی آنچه می‌گفتند، از بسیاری جهات، بازتاب گرایشی بسیار متداول‌تر در اسرائیل بود.

از ژوئن ۲۰۲۳ به اسرائیل نرفته بودم و در این سفر آخر سرزمینی را دیدم متفاوت از آنچه قبلا شناخته بودم. من در اسرائیل به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام، اگرچه چندین سال است خارج از اسرائیل کار می‌کنم. پدر و مادرم در اسرائیل زندگی کردند و همانجا نیز به خاک سپرده شدند، پسرم در اسرائیل تشکیل خانواده داده و اکثر قدیمی‌ترین و بهترین دوستانم آنجا زندگی می‌کنند. اسرائیل را از نزدیک می‌شناسم و از ۷ اکتبر سال گذشته به بعد رخدادهای آن را بیشتر از قبل دنبال کرده‌ام، بنابراین چندان از آنچه در سفر آخرم مشاهده کردم شگفت‌زده نشدم ولی وضعیت همچنان برایم نگران‌کننده بود.

■ نیروی محرک آدمکشان چیست؟

هنگام بررسی این مسائل، ناگزیر بر تجارب شخصی و حرفه‌ای‌ام تکیه می‌کنم. من ۴ سال در نیروهای دفاعی اسرائیل (آی‌دی‌اف) خدمت کردم و در پایان این دوره به فرماندهی گروهان پیاده‌نظام رسیدم. در آن دوره، جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و مأموریت‌های کوتاه در کرانه غربی، سینای شمالی و غزه را تجربه کردم. مدتی که در غزه بودم، فقر و ناامیدی پناه‌جویان فلسطینی را که در مناطق پرجمعیت و خراب به‌سختی گذران می‌کردند به چشم دیدم. زنده‌ترین تصویری که به خاطر دارم گشت‌زنی در خیابان‌های بی‌سایه و ساکت شهر آریش مصر و نگاه‌های تیز و شکافنده مردم هراسان و خشمگینی بود که ما را از پشت کرکره‌های بسته پنجره‌های‌شان تماشا می‌کردند؛ آریش آن زمان تحت اشغال اسرائیل بود. نخستین بار، آنجا فهمیدم تصرف سرزمین دیگران یعنی چه.

خدمت سربازی برای اسرائیلی‌های یهودی بالای ۱۸ سال، جز در موارد استثنا، اجباری است ولی بعد از آن نیز همچنان ممکن است برای آموزش یا وظایف عملیاتی یا شرایط اضطراری، مثل جنگ، مجدد به خدمت در نیروهای دفاعی اسرائیل فراخوانده شوند. وقتی سال ۱۹۷۶ میلادی فراخوانده شدم، دانشجوی کارشناسی دانشگاه تل‌آویو بودم. من در خلال نخستین صف‌آرایی در سمت افسر ذخیره، به همراه تعداد زیادی از سربازانم، حین آموزش به‌شدت زخمی شدم. آی‌دی‌اف جزئیات این حادثه را که بر اثر قصور فرمانده پایگاه آموزشی پیش آمده بود، پنهان کرد. بخش اعظم ترم اول آن سال را در بیمارستان بئرشبع گذراندم ولی تحصیلم را ادامه دادم و سال ۱۹۷۹ در رشته تاریخ فارغ‌التحصیل شدم.

این تجربیات شخصی، من را بیش از پیش به پرسشی که از مدت‌ها قبل ذهنم را درگیر کرده بود علاقه‌مند کرد: نیروی محرک سربازان اسرائیلی برای جنگیدن چیست؟ در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی، بسیاری از جامعه‌شناسان آمریکایی گفته‌اند سربازان در درجه اول برای یکدیگر می‌جنگند، نه اهداف ایدئولوژیک بزرگ‌تر. اما این نظر با آنچه من در دوران سربازی تجربه کردم چندان سازگاری ندارد؛ ما دلیل شرکت در جنگ را رسالتی بزرگ‌تر می‌دانستیم که ورای حلقه دوستان نزدیک بود. دوره کارشناسی‌ام را که تمام کردم، همچنین برایم سؤال شد که آیا ممکن است سربازان، به نام آن رسالت، مجبور به انجام اعمالی شوند که در غیر این صورت نکوهیده بدانند.

رساله دکتری‌ام را در دانشگاه آکسفورد، با تأسی از موردی افراطی، درباره مغزشویی ارتش آلمان نازی و جنایاتی که در جنگ دوم جهانی در جبهه شرقی مرتکب شد نوشتم و بعدها در قالب کتاب نیز منتشر شد. نتیجه‌ای که گرفتم با درک آلمانی‌های دهه ۱۹۸۰ از گذشته‌شان متفاوت بود. آنها ترجیح می‌دادند تصور کنند جنگ ارتش «معقول» بوده، هرچند گشتاپو و اس‌اس، «پنهان از ارتش» مرتکب نسل‌کشی می‌شدند. خیلی بیشتر طول کشید تا آلمانی‌ها به نقش پدران و پدربزرگ‌های‌شان در قتل‌عام بسیار در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی پی ببرند.

■ از ورماخت تا «آی‌دی‌اف»

اواخر سال ۱۹۸۷ که انتفاضه اول فلسطینیان آغاز شد من در دانشگاه تل‌آویو درس می‌دادم. از دستور اسحاق رابین، وزیر جنگ آن زمان، مشمئز شدم که به آی‌دی‌اف گفته بود دست و پای جوانان فلسطینی را که به طرف سربازان تا دندان مسلح اسرائیلی سنگ پرتاب می‌کنند بشکنید. نامه‌ای خطاب به او نوشتم و هشدار دادم طبق پژوهشم درباره شست‌وشوی مغزی نیروهای نظامی آلمان نازی، می‌ترسم آی‌دی‌اف تحت رهبری او همین مسیر خطرناک را طی کند.

در رساله‌ام نشان داده بودم جوانان آلمانی، حتی پیش از احضار به خدمت، مؤلفه‌های اصلی ایدئولوژی نازی را درونی کرده بودند، بویژه دیدگاهی که می‌گوید توده اسلاوهای مادون انسان، به هدایت یهودیان بلشویک خائن، آلمان و سایر جهان متمدن را تهدید به نابودی می‌کند، از این رو آلمان وظیفه و حتی حق دارد برای خود در شرق «مکان زندگی» ایجاد کند و مردم آن منطقه را قتل‌عام کند یا به بردگی بگیرد. این جهان‌بینی را در ذهن سربازان فروکردند. پس وقتی وارد اتحاد جماهیر شوروی شدند، دشمنان‌شان را از دریچه همان دیدگاه نگریستند. دفاع جانانه ارتش سرخ هم تأییدی بود بر ضرورت نابودی کامل سربازان و غیرنظامیان شوروی و بویژه یهودیان که محرک اصلی بلشویسم تلقی می‌شدند. سربازان آلمانی هر چه خرابی بیشتری به بار می‌آوردند، از انتقامی که در صورت پیروزی دشمنان انتظار می‌رفت بیشتر می‌ترسیدند. نتیجه کشتار ۳۰ میلیون سرباز و شهروند شوروی بود. با کمال تعجب، چند روز بعد پاسخی یک‌خطی از رابین دریافت کردم که حامل اظهار ناخرسندی از تشبیه آی‌دی‌اف به ارتش آلمان بود. پاسخ او فرصتی در اختیارم گذاشت تا نامه‌ای مفصل‌تر بنویسم و توضیح دهم پژوهشم چه بوده و چرا نگران سوءاستفاده از آی‌دی‌اف برای سرکوب شهروندان غیرنظامی هستم. رابین با همان جمله مجددا پاسخ داد: «چطور جرأت می‌کنید آی‌دی‌اف را به ورماخت تشبیه کنید؟». اما اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم، معتقدم این نامه‌نگاری تحول فکری آینده او را آشکار کرد. نقش فعال او در پیمان اسلو، به‌رغم نواقص آن، نشان می‌دهد او سرانجام دریافت اسرائیل در بلندمدت نمی‌تواند هزینه نظامی، سیاسی و اخلاقی اشغال فلسطین را تاب آورد.

از سال ۱۹۸۹ میلادی در آمریکا مشغول تدریس بوده‌ام. آثار فراوانی درباره جنگ، نسل‌کشی، نازیسم، یهودستیزی و هولوکاست تألیف و تلاش کرده‌ام پیوندها میان کشتار مکانیزه سربازان در جنگ اول جهانی و اقدام رژیم هیتلر برای نابودی غیرنظامیان را دریابم. یکی از تحقیقاتی که چندین سال مشغولم کرد دگرگونی زادگاه مادرم - شهر بوچاچ لهستان (واقع در اوکراین امروزی) - از اجتماعی چندقومیتی با همزیستی مسالمت‌آمیز به اجتماعی بود که تحت اشغال نازی‌ها، جمعیت مسیحی‌اش علیه همسایگان یهودی‌اش برخاست. هدف آشکار آلمانی‌ها از ورود به شهر قتل‌عام یهودیان بود که با همدستی محلی‌ها سرعت و بازدهی آنها چند برابر شد. انگیزه محلی‌ها خشم و نفرتی بود که سابقه‌اش به ظهور ملی‌گرایی قومی در دهه‌های قبل و دیدگاهی متداول بازمی‌گشت که می‌گفت یهودیان در دولت‌های ملی جدید که پس از جنگ اول جهانی ایجاد شدند جایی ندارند. در ماه‌های پس از حادثه ۷ اکتبر، آموخته‌های طول دوران زندگی و کارم بسیار بیش از هر زمان دیگری به کار آمدند. چند ماه اخیر برای من، مثل خیلی‌های دیگر، از نظر احساسی و فکری دشوار بود. خشونت مستقیما بر اعضای خانواده‌های خودم و دوستانم، مثل خیلی‌های دیگر تأثیر گذاشت. به هر طرف که سر می‌گردانید غم و اندوه می‌بینید.

■ فرمول انسان‌زدایی

حمله ۷ اکتبر حماس شوک عظیمی به جامعه اسرائیل وارد آورد؛ شوکی که اسرائیل هنوز از آن بیرون نیامده است. نخستین بار بود که اسرائیل مدتی طولانی کنترل بخشی از اراضی‌اش را از دست داد و آی‌دی‌اف نتوانست جلوی کشتار ۱۵۰۰ نفر و اسارت بالغ بر ۲۵۰ تن را بگیرد. احساس بی‌قیدی دولت و ناامنی دائمی - با وجود یکصد هزار اسرائیلی آواره در نوار غزه و مرز لبنان - بسیار شدید است. امروز در میان اقشار مختلف شهروندان اسرائیل، از جمله مخالفان دولت، ۲ احساس غالب وجود دارد.

یکی احساس توأمان خشم و ترس، خواست برقراری مجدد امنیت به هر شکل ممکن و سوءظن کامل به راه‌حل‌ها، مذاکرات و توافقات سیاسی است. کارل فون کلاوزویتس، نظریه‌پرداز نظامی، می‌گفت جنگ امتداد سیاست به روشی دیگر است و هشدار می‌داد جنگ بدون وجود اهداف مشخص سیاسی ممکن است منجر به خرابی‌های بی‌پایان شود. گرایش غالب در اسرائیل امروز نیز قصد دارد جنگ را به هدف غایی تبدیل کند. از این نظر، سیاست نه ابزاری برای کاهش خرابی‌ها، بلکه مانعی در راه رسیدن به اهداف است. نتیجه این دیدگاه، دست آخر، نابودی خود خواهد بود.

احساس - یا بی‌احساسی - غالب دوم برعکس اولی است و عبارت از ناتوانی کامل جامعه امروز اسرائیل در ابراز هرگونه همدلی با مردم غزه است. از گزارش‌های تلویزیونی پیداست اکثر اسرائیلی‌ها حتی نمی‌خواهند بدانند در غزه چه خبر است. این روزها، اخبار تلویزیون اسرائیل عموما با گزارش‌هایی پیرامون مراسم تشییع سربازانی که در غزه کشته شده‌اند و بدون استثنا قهرمان خوانده می‌شوند، آغاز می‌شود و با خبر تعداد جنگجویان حماس که «به هلاکت رسیده‌اند» ادامه می‌یابد. ندرتا به تعداد کشته‌شدگان غیرنظامی فلسطینی اشاره می‌شود و معمولا این اخبار را پروپاگاندای دشمن یا بهانه‌ای برای فشارهای بین‌المللی جلوه می‌دهند. این سکوت گوش‌خراش، به رغم این همه خونریزی، به خوی خود نوعی انتقامجویی است.

ادامه در صفحه ۶

نگاه

حیفا در مقابل ضاحیه

مهدی بختیاری: همزمان با نخستین سالگرد عملیات توفان الاقصی، حزب‌الله لبنان بیش از همیشه مشغول هدف قرار دادن شهرهای مهم غاصبان صهیونیست در شمال سرزمین‌های اشغالی از جمله حیفاست.

حزب‌الله لبنان از فردای عملیات توفان الاقصی یعنی ۸ اکتبر ۲۰۲۳ وارد جنگ شد و هدف اصلی آن فشار به رژیم صهیونیستی برای پایان دادن به جنگ در غزه و در سطح دوم، کاستن از فشار ارتش صهیونیستی بر این منطقه بود.

حزب‌الله برای رسیدن به این هدف، گام به گام اقدام به گسترش میدان نبرد با هدف ناامن‌سازی مناطق شمالی سرزمین‌های اشغالی کرد که به آوارگی ۱۰۰ هزار نفر از سکنه این مناطق انجامید.

این وضعیت در شمال سرزمین‌های اشغالی، یکی از بزرگ‌ترین مصائب دولت نتانیاهو بود که همزمان با جنگ در جنوب (نوار غزه)، حالا باید فکری هم برای شمال و بازگرداندن آوارگان آن - برای کاستن از فشار خردکننده مخالفان و ساکنان سرزمین‌های اشغالی - می‌کرد.

ناگفته نماند حزب‌الله با پیش‌بینی اجتناب‌ناپذیر بودن نبرد زمینی در مرزهای لبنان و سرزمین‌های اشغالی، در طول این ۱۲ ماه به شکلی هدفمند اقدام به هدف قرار دادن پایگاه‌ها و تجهیزات ارتش اسرائیل در طول مرز با لبنان کرد.

با این حال طی هفته‌های گذشته، با تشدید فشارهای ارتش اسرائیل به ضاحیه (محل اصلی استقرار حزب‌الله و اصلی‌ترین محل زندگی شیعیان در بیروت) که به شهادت تعدادی از رهبران و فرماندهان حزب‌الله از جمله آیت‌الله شهید سیدحسن نصرالله، سیدفواد شکر، ابراهیم عقیل، علی کرکی و دیگران انجامید و همزمان با بمباران بسیار شدید و مداوم ضاحیه، حزب‌الله نیز بر دامنه عملیات‌های خود افزود و این موضوع بویژه با اقدام (البته نه‌چندان همه‌جانبه) ارتش اسرائیل برای ورود زمینی به لبنان، تا شهرهای مهم اسرائیل در شمال فلسطین اشغالی از جمله حیفا نیز گسترش یافت. در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ نیز یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات حزب‌الله علیه صهیونیست‌ها زدن شهر حیفا و مابعد حیفا بود. حیفا مهم‌ترین شهر در شمال سرزمین‌های اشغالی از لحاظ اقتصادی، صنعتی و نظامی برای رژیم صهیونیستی است و ناامن شدن آن می‌تواند حجم زیادی از آوارگان را روی دست اسرائیل بگذارد.

ادامه در صفحه ۸